

---

مسئله‌ی وظیفه‌ی سیاسی  
نقدی بر نظریه‌ی لیبرالی وظیفه‌ی سیاسی

---

گرول پیتمن

---

ترجمه‌ی محمود راسخ افشار



نشر پژواک

## فهرست مطالب

|     |  |
|-----|--|
| ۷   | پیشگفتار                                   |
| ۲۵  | فصل اول: مشکلات و پرسش‌ها                  |
| ۲۶  | وظیفه و فردگرایی لیبرالی                   |
| ۳۲  | قول دادن و وظیفه‌ی سیاسی                   |
| ۴۳  | رضایت دادن و وظیفه‌ی خودخواسته             |
| ۴۹  | فصل دوم: وظیفه‌ی خودپذیرفته و فرد تجربیدی  |
| ۵۲  | «مسئله‌ی» قول دادن                         |
| ۶۱  | مسئله‌ی خودسرانگی                          |
| ۷۵  | فصل سوم: وظیفه‌ی سیاسی و شمشیر لویاتان     |
| ۷۷  | وضع طبیعت بدوی                             |
| ۸۳  | وظیفه در وضع طبیعی بدوی                    |
| ۹۱  | قوانین طبیعت                               |
| ۹۸  | قرارداد اجتماعی و حقوق قانونی فرمانروا     |
| ۱۰۸ | اطاعت سیاسی و حق امتناع و رزیدن            |
| ۱۱۹ | فصل چهارم: «هیچ بیانی از چیزی نیست»        |
| ۱۲۲ | وضع طبیعی بنا بر نظر لاک                   |
| ۱۳۴ | قرارداد اجتماعی لاک                        |
| ۱۴۰ | رضایت دادن در جامعه‌ی مدنی                 |
| ۱۴۸ | مرز وظیفه‌ی سیاسی و حق مقاومت              |
| ۱۵۵ | فصل پنجم: نظریه‌ی رضایت دادن معاصر         |
| ۱۶۰ | رضایت دادن و رأی دادن لیبرال دموکراتیک     |
| ۱۷۶ | رضایت دادن و کثرت‌باوری                    |
| ۱۸۹ | پی‌نوشتی بر «رضایت دادن» در دوران پیش مدرن |

## پیشگفتار

وظیفه‌ی سیاسی، حتا در آکسفورد، موضوعی است از مد  
افتاده.

J. Plamenaty, *Consent, Freedom and Political Obligation*

تازه‌ترین مباحث درباره‌ی مرجعیت<sup>۱</sup> سیاسی در دولت لیبرال دموکراتیک و وظیفه‌ی شهروندانش، بر یکی از این دو فرض قرار دارد: یکی این فرض که مسائل کلی در مورد وظیفه‌ی سیاسی حل شده یا به سادگی قابل حل است؛ و دیگری این فرض که چنین مسئله‌ای اساساً وجود ندارد. یکی از اهداف این کتاب این است که نشان دهد فرض دوم بی‌پایه است و دیگر اینکه وظیفه‌ی سیاسی ذاتاً مسئله‌برانگیز است. هدف بزرگ‌تر من، که هم اساسی‌تر است و هم بحث‌انگیزتر، نشان دادن این موضوع است که وظیفه‌ی سیاسی در دولت لیبرال دموکراتیک مسئله‌ای است لاینحل؛ لاینحل به این دلیل که وظیفه‌ی سیاسی در بافت<sup>۲</sup> نهادهای لیبرال دموکراتیک تحقق‌پذیر نیست. مسئله‌ی وظیفه‌ی سیاسی فقط از طریق پروراندن نظریه و عمل دموکراسی مشارکتی<sup>۳</sup> یا دموکراسی خودگردانی<sup>۴</sup> حل می‌شود.

شاید تعداد کمی از نظریه‌پردازان معاصر این موضوع را مورد سؤال قرار می‌دهند که شهروندان کشورهایی که جباران مدرن، رژیم‌های سرکوبگر و بی‌رحم نظامی، یا احزاب ستمگر دیکتاتور مآب بر آنها حکم می‌رانند، در این امر که دولت‌شان از آنها توقع اطاعت دارد بحق تردید داشته باشند. ولی دولت لیبرال

|   |     |
|---|-----|
| فصل ششم: اختیار باوری فرضی و استدلال مفهومی | ۱۹۷ |
| اطاعت سیاسی در فلسفه‌ی حق                   | ۲۰۱ |
| نظرات رالز درباره‌ی وظیفه و تکلیف طبیعی     | ۲۱۷ |
| استدلال‌های بهره‌وری و مشارکت               | ۲۳۱ |
| داوطلبی باوری و حوزه‌ی خصوصی                | ۲۴۶ |
| فصل هفتم: قرارداد اجتماعی دموکراتیک         | ۲۵۵ |
| آنارشیسیم فلسفی و اتوریته‌ی سیاسی           | ۲۵۷ |
| وضع طبیعی واقعی نزد روسو                    | ۲۷۰ |
| قرارداد اجتماعی لیبرالی فریب‌آمیز           | ۲۷۶ |
| قرارداد اجتماعی مشارکتی روسو                | ۲۸۴ |
| اکثریت و اقلیت                              | ۳۰۰ |
| فصل هشتم: اطاعت سیاسی یا وظیفه‌ی سیاسی      | ۳۰۹ |
| نظریه‌ی لیبرالی و اطاعت سیاسی               | ۳۱۱ |
| نظریه‌ی دموکراتیکی و وظیفه‌ی سیاسی          | ۳۲۶ |
| پس‌گفتار (۱۹۸۵)                             | ۳۳۹ |
| مراجع و مأخذ                                | ۳۸۹ |
| نمایه                                       | ۳۹۹ |

1. authority

2. context

3. participatory

4. self-managing

دموکراتیک از آنها متفاوت است؛ سرشت و شالوده‌ی اتوریتیه‌ی آن چنان است که هرچند برخی از قوانین یا سیاست‌های دولت ممکن است سوال‌برانگیز باشد، ولی وظیفه‌ی سیاسی فراگیر شهروندانش فرای هر شک و تردیدی قرار دارد. برخی از صاحب‌نظران مدعی‌اند که این موضوع تاب‌دان اندازه در ورای هر تردیدی قرار دارد که طرح این مطلب که در این باره مشکلی عمومی وجود دارد تنها نشان‌دهنده‌ی این است که شخص دچار پریشانی فلسفی است.<sup>(۱)</sup> اکثر نظریه‌پردازان در صدد رفع مشکل بدین‌گونه نیستند. آنان به وظیفه‌ی سیاسی چون مسئله‌ای واقعی می‌نگرند. چون می‌پذیرند که این موضوع نیاز به توجیه دارد، و روشن است که هرآینه مشکلی در این مورد وجود نمی‌داشت نیازی نیز به یافتن دلیل برای اثبات آن نمی‌بود. ولی، اغلب نظریه‌پردازان علوم سیاسی بر این نظرند که می‌توان به آسانی توجیهی برای آن ارائه داد؛ مسئله‌ی وظیفه‌ی سیاسی مسئله‌ای رام‌نشده نیست و نسبتاً به سادگی قابل حل است. این گفته بدین معناست که به‌طوری گسترده فرض بر این است که شهروندان کشوری با نظام لیبرال دموکراتیک وظیفه‌ی سیاسی را با توجیهی مدلل بر عهده دارند.

نظریه‌پردازان علوم سیاسی همچنین تا اندازه‌ی زیادی درباره‌ی شکل توجیه مورد نیاز با هم توافق دارند. نظریه‌ی سیاسی در سصد سال گذشته «بیش هر چیز... با خودخواستگی<sup>۱</sup> مشخص شده است، با تأکید بر هم‌رایی افراد در حکم معیار مشروعیت سیاسی».<sup>(۲)</sup> نویسندگان معاصر که راجع به وظیفه‌ی سیاسی می‌نگارند نمونه‌وار<sup>۲</sup> به استدلال اراده‌باوری توسل می‌جویند. آنان، مانند پیشینیان خود، نظریه‌پردازان قرارداد اجتماعی، استدلال‌هایی را در توجیه وظیفه‌ی سیاسی ارائه می‌دهند که بر اساس رضایت<sup>۳</sup>، هم‌رایی<sup>۴</sup>، انتخاب<sup>۵</sup>، موافقت<sup>۶</sup>، و قول و وعده‌ی<sup>۷</sup> افراد استوار است. نظریه‌پردازان در این باره اختلاف نظر دارند که دقیقاً کدام عمل شخص به بهترین وجهی آشکار می‌سازد که آن چنان رضایت یا موافقتی داده شده است؛ که آیا آن امر، برای مثال، از طریق رأی دادن، یا از طریق بهره‌مند شدن از مزیتی، یا شرکت در نهاد‌های لیبرال

1. voluntarism      2. typic      3. consent      4. assent  
5. choice      6. agreement      7. promises

دموکراتیک داده شده است، و من در فصل‌های بعدی به تفصیل درباره‌ی فرمول‌بندی‌های متفاوت از خودخواستگی و مناسبات میان آنها بحث خواهم کرد. نکته‌ای که در اینجا باید بر آن تأکید شود این است که در مباحث<sup>۱</sup> خودخواستگی مفهوم مشخصی از «وظیفه»<sup>۲</sup> تلویحاً نهفته است. «وظیفه» به معنای وظیفه‌ی خودخواسته است؛ یا بدین معنا که تعهدی<sup>۳</sup> است اخلاقی که اشخاص آزادانه می‌پذیرند، و اینکه تعهدی است که آنان از طریق اعمال خود متقبل شده‌اند. این نحوه‌ی نگاه به وظیفه به مفهومی گسترده‌تر از حیات اجتماعی مربوط است، یا ایده‌آلی از یک جامعه‌ی خوب، که رالز<sup>۴</sup> به‌طوری فشرده آن را جامعه‌ای می‌انگارد:

که در حد امکان نزدیک است به جامعه‌ای با ساخت‌بندی خودخواسته، ... که اعضای آن خودمدیریتی<sup>۵</sup> و وظایفی که می‌پذیرند وظایفی است که خود وضع کرده‌اند.<sup>(۳)</sup>

نظریه‌های مبتنی بر قرارداد اجتماعی و موافقت خودخواسته<sup>۶</sup> به عنوان نظریه‌هایی درباره‌ی حیات اجتماعی و سیاسی از حدود قرن هفدهم ظاهر شدند. تا دوران مدرن «وظیفه» مقوله‌ای مرکزی در تفکر سیاسی نبود. در زمان‌های پیشین، حیات سیاسی تحت اصطلاح‌هایی چون فضیلت<sup>۷</sup> تصور می‌شد تا وظیفه؛ از باب مثال، یونانیان عهد باستان فاقد مفهوم مسئولیت اخلاقی فردی بودند، که برای ایده‌ی وظیفه‌ی خودپذیرفته شده ضروری است.<sup>(۴)</sup> دلایلی چند برای ظهور نظریه‌هایی درباره‌ی خودخواستگی و رابطه‌ی آن با پرورش فردگرایی لیبرالی در فصل اول بررسی شده‌اند، ولی لازم است در اینجا این تذکرات کوتاه داده شود تا محرز گردد که «وظیفه‌ی سیاسی» تاریخچه‌ای دارد. امروزه گرایش این است که این موضوع به‌گونه‌ای غیر تاریخی مورد بحث قرار گیرد، که این فرض را تقویت می‌کند که فقط چند مشکل کلی درباره‌ی وظیفه‌ی سیاسی در دولت لیبرال دموکراتیک وجود دارد.

1. arguments      2. obligation      3. commitment      4. Rawls  
5. autonomous      6. volantarists      7. virtue